



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۵ مهر ۱۳۹۴

موضوع کلی: القول فیما يجب فيه الخمس - الرابع: الغوص

مصادف با: ۲۳ ذی الحجه ۱۴۳۶

موضوع جزئی: مقام سوم: اعتبار نصاب - مسئله سوم

جلسه: ۱۳

سال ششم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

در مورد چیزی که در کنار ساحل پیدا شود عرض کردیم چند قول وجود دارد؛ فرض این است که جواهری به نفسها از دریا خارج شده و در اثر جزر و مد یا باد کنار ساحل قرار گرفته است، حال اگر کسی این را اخذ کند آیا خمس آن واجب است یا نه؟ سه قول در مسئله وجود دارد:

۱. قول مرحوم سید که می‌فرماید: خمس واجب است از باب ارباح مکاسب مطلقاً.

۲. خمس واجب است از باب غوص.

۳. تفصیل در مسئله؛ به این صورت که اگر شغل اخذ این است، خمس از باب ارباح مکاسب واجب است ولی اگر به طور اتفاقی با این برخورد کرده و اخذ کرده است؛ در این صورت داخل در مطلق فایده می‌شود و خمس از آن باب واجب می‌شود.

عرض کردیم حق در مسئله قول دوم می‌باشد و دلیل آنرا هم بیان کردیم. در عین حال دو دلیل دیگر هم که برای این قول ذکر شده را بیان کردیم؛ یک دلیل را صاحب جواهر از شهید حکایت کرده که این دلیل را نقل کردیم و اشکال صاحب جواهر را هم به این دلیل بیان کردیم و گفتیم با توجه به مطلبی که گفتیم جایی برای استناد به این دلیل نیست. دلیل دیگر را بعضی از بزرگان ذکر کردند به این بیان که: بطور کلی آنچه از کنار ساحل اخذ می‌شود یا از چیزهایی است که غالباً و عادتاً بالغوص خارج می‌شود و یا از چیزهایی است که غالباً و عادتاً بنفسها خارج می‌شود اگر از قسم اول باشد مثل مروارید که عادتاً با غوص خارج می‌شود هر چند ممکن است به طور اتفاقی کنار ساحل هم قرار بگیرد، اینجا فرمودند: عنوان غوص حقیقتاً بر این مورد هم صدق می‌کند، لذا ادله شامل آن می‌شود و می‌توانیم بگوییم خمس در این مورد از باب غوص واجب است نه از باب ربح و مطلق فایده، اگر از قسم دوم باشد در این صورت از راه تعمیم عنوان مذکور در روایات به هر چه که از دریا خارج بشود، حال یا به واسطه صحیحه عمار بن مروان که «يَخْرُجُ مِنَ الْبَحْرِ» دارد و یا از باب تعدی از مورد عنبر در صحیحه حلبی به سایر چیزهایی که از دریا خارج می‌شود و بر سطح آب قرار می‌گیرد.

علی ای حال محصل این دلیل که دیروز عرض کردیم این است که می‌گوید: در ما نحن فیه هم، خمس از باب غوص واجب است، نه از باب ربح مکاسب و نه از باب مطلق فایده.

بررسی دلیل سوم

این دلیل هم به نظر ما تمام نیست، اشکال این دلیل با ملاحظه آنچه که در دلیل اول گفتیم روشن می‌شود، عرض کردیم که عرف در مواجهه با روایات این باب نه خصوصیتی برای غوص قائل است و نه برای عنوان «ما يَخْرُجُ مِنَ الْبَحْرِ»، بلکه

عرف هر دو خصوصیت را الغاء می‌کند و لذا موضوع خمس نزد عرف عبارت است از چیزی که از آب خارج شده؛ اگر موضوع خمس این عنوان شد، این شامل چیزی که از دریا خارج شده و کنار ساحل قرار گرفته هم می‌شود پس ادله این باب با توجه به تقریری که به عمل آمد خمس را در مانحن فیه از همین باب غوص اثبات می‌کند و دیگر نیازی نیست ما مفهوم غوص را توسعه بدهیم؛ چون شقّ اول دلیل مبتنی بر توسعه در مفهوم غوص است، یعنی درست است که ظاهر معنای غوص این است که چیزی از عمق آب بیرون آورده بشود ولی شامل هر چیزی که از آب استخراج بشود هر چند اتفاقاً بدون غوص بدست بیاید، می‌شود.

بنابراین ما نیازی به این توسعه نداریم، البته این منعی ندارد که کسی مفهوم غوص را به این نحو توسعه بدهد تا شامل ما نحن فیه هم بشود ولی بعد از الغاء آن دو خصوصیت از ناحیه عرف، ما دیگر نیازی به توسعه در مفهوم غوص نداریم، همانطور که نیازی به تعمیم نداریم که ایشان در شقّ دوم گفته‌اند، ایشان در مورد چیزهایی که بنفسه خارج می‌شوند عادتاً، حکم لزوم خمس را از راه تعمیم عنوان استفاده کرده و گفته‌اند ما حکم را تعمیم می‌دهیم از جواهر به «کل ما یخرج من البحر»، یعنی چه آنهایی که از عمق آب بالغوص خارج می‌شوند و چه آنهایی که بنفسها خارج می‌شوند، و این تعمیم را به کمک صحیحه عمار بن مروان یا صحیحه حلبی انجام می‌دهیم.

عرض ما هم همین است که با توجه با الغاء خصوصیتین و اینکه عرف نه برای عنوان غوص موضوعیت قائل است و نه برای عنوان خروج من البحر، دیگر نیازی به این تعمیم نداریم. اگر ما گفتیم ادله این باب و روایاتی که خمس را در این باب ثابت کرده، در واقع ناظر به این است که هرچه از آب بدست بیاید در متقابل هرآنچه که از زمین به دست می‌آید، این متعلق خمس است و نه غوص خصوصیت دارد و نه عنوان «مایخرج من البحر»، قهراً این ادله و این روایات با این بیان شامل «ما القاه الماء علی الساحل» هم می‌شود؛ چون بالاخره آن هم «یستفاد من الماء» است و ادله خمس را در «ما یستفاد من الماء» ثابت کرده است. لذا ما می‌توانیم بدون تکلف این روایات را شامل ما نحن فیه بدانیم و به استناد این روایات ادعا کنیم خمس در ما نحن فیه بدون دخول در عنوان ریح مکاسب و بدون دخول در عنوان مطلق فایده واجب می‌شود یعنی به همین عنوان، که ما طبق اصطلاح متعارف گفتیم از باب غوص و لذا دیگر نیازی نداریم بگوئیم این اشیاء بعضی غالباً بالغوص خارج می‌شوند و بعضی غالباً بنفسه خارج می‌شوند و هر کدام را از یک راهی مشمول این روایات بکنیم.

بنابراین با توجه به آنچه در دلیل اول بیان شد، به نظر می‌رسد که دلیل سوم هم تمام نیست.

فتحصل من ذلک کله، که حق در مسئله همان است که ما گفتیم، یعنی قول دوم که نظر شهید هم تقریباً همین است، لذا نه فرمایش مرحوم سید به نظر ما تمام است و نه فرمایش امام (ره)، یعنی هم به امام (ره) اشکال داریم و هم به مرحوم سید.

بررسی قول اول و سوم

وجه مشترک نظر امام (ره) و نظر مرحوم سید این بود که عنوانی که موضوع خمس در این روایات قرار گرفته شامل ما نحن فیه نمی‌شود، لذا این را تحت عنوان ارباح مکاسب بردند، در حالی که خروج از شمول روایات این باب در صورتی است که موضوع خمس اینجا غیر از آن عنوانی باشد که در روایت ذکر شده است. با ملاحظه ادله معلوم شد موضوع خمس

در این ادله «ما يستفاد من الماء» است و لذا شمول آن نسبت به آنچه که در کنار ساحل قرار می‌گیرد مشکلی ندارد. پس به چه دلیل ما این را داخل در عنوان ارباح مکاسب ببریم. لذا وجهی برای ثبوت خمس از باب ارباح مکاسب در اینجا وجود ندارد.

اما اگر قرار باشد مقایسه‌ای بین نظر امام (ره) و مرحوم سید کنیم نظر امام اولی و اصح از نظر سید است؛ چون مرحوم سید به نحو مطلق فرمودند در مورد چیزی که کنار ساحل اخذ می‌شود، از باب ارباح مکاسب خمس آن واجب است اما امام (ره) تفصیل داده و گفتند که باید ببینیم آخذ، شغلش این است یا به صورت اتفاقی با این مروارید برخورد کرده است. اگر شغلش این باشد داخل در ارباح مکاسب می‌شود و اگر اتفاقی برخورد کرده داخل در مطلق فایده می‌شود. این نظر، از نظر مرحوم سید اصح است، اگر کسی بطور اتفاقی این را از کنار ساحل پیدا کرده، در واقع یک فایده‌ای برای او حاصل شده اما برای کسب و کار که این کار را نکرده است، یعنی خود اینکه این را پیدا کرده، نفس این برای او یک فایده است حال بعداً آن را بفروشد یا نفروشد این مسئله دیگری است. پس قطعاً این مورد با کسی که شغلش این می‌باشد و به منظور سود بردن کنار ساحل راه می‌رود تا مروارید پیدا کند کاملاً متفاوت است. در مورد کسی که شغلش این است، عنوان ربح مکاسب قابل تطبیق است اما در مورد این شخص همان طور که امام فرمودند آنچه که نصیب او شده به عنوان مطلق فایده و منفعت می‌تواند متعلق خمس باشد.

لذا در درجه اول نه قول اول و نه قول سوم قابل قبول نیست، یعنی هم نظر امام (ره) و هم نظر مرحوم سید محل اشکال است ولی اگر بخواهیم از نظر خودمان تنزل کنیم و بین این دو نظر مقایسه کنیم قطعاً نظر امام نسبت به نظر مرحوم سید اصح است.

موضوع سوم

اما موضوع سوم در مسئله سوم که مورد تعرض امام (ره) قرار گرفته آنجایی است که جواهری بنفسها از دریا خارج شود و در سطح آب قرار گیرد «أخذ ما خرج من البحر علی وجه الماء»، در موضوع دوم اخذ علی الساحل بود در اینجا اخذ از سطح آب، حکم در اینجا چه می‌باشد؟

امام (ره) بین این صورت و صورت قبلی فرق نگذاشته و حکم آن را یکی دانسته‌اند، یعنی چه اخذ علی الساحل شود چه اخذ من الماء حکم آن یکی است. مرحوم سید هم بین اینها فرقی نگذاشته و در هر دو یک حکم را بیان کرده‌اند. ولی یمكن أن يقال بالفرق بينهما، كما اینکه این احتمال را بعضی داده‌اند؛ اینکه بگوییم بین «ما اخذ علی الساحل» و «ما اخذ علی وجه الماء» فرق است حتی بنا بر مبنای امام و مرحوم سید.

فرق این است که بر چیزی که از کنار ساحل اخذ شده عنوان «ما یرج من البحر» صدق نمی‌کند اما بر چیزی که از سطح آب اخذ شده، صدق می‌کند ولی اگر اندکی تأمل و دقت بشود معلوم می‌شود این فرق صحیح نیست، چه مرواریدی که کنار ساحل افتاده و چه آن شیئی که از سطح آب گرفته شده هر دو فرض این است که «خرج من البحر»، لذا عنوان «ما یرج من البحر» بر هر دو صدق می‌کند. بله! یکی روی سطح آب باقی مانده ولی دیگری را باد یا جزر و مد به کنار ساحل

انداخته است، به هر حال فرض این است که بطور کلی این از آب خارج شده است، بنابر این بنظر نمی‌رسد که فرقی بین این دو وجود داشته باشد.

اما بنابر مبنای مختار و نظری که ما در مورد موضوع خمس در این روایات بیان کردیم، فرقی بین این موضوع و موضوع قبلی نیست، در هر صورت چیزی که از روی آب گرفته شود این هم متعلق خمس است لکن از باب غوص، همان طور که امام و سید، خمس را از باب ربح مکاسب و مطلق فایده واجب می‌دانستند، ما هم در فرع و موضوع سوم خمس را واجب می‌دانیم ولی از باب خمس غوص.

خصوصیات مبلغ دین

۱ و ۲. ایمان قلبی و عمل

ایام دهه محرم بخصوص و ایام تبلیغی عموماً یک فرصتی است برای مردم و روحانیت و برای مکتب اهل بیت (ع) که معارف و حقایق دین و مکتب تبیین شود تا ایمان و اخلاق در بین مردم تقویت گردد و چنانچه اشکالات و ابهاماتی در عقاید و باورهای مردم وجود دارد، تصحیح شود. البته این منحصر به ایام تبلیغ نیست، بلکه مسئولیت کلی روحانیت مرزبانی از دیانت و اخلاق است و این [مسئولیت] زمان و مکان نمی‌شناسد. لذا باید یک روش و سنتی باشد که همیشه و در همه ایام مورد غفلت قرار نگیرد، به خصوص از نظر عملی، بهترین تبلیغ عمل ما می‌باشد؛ مؤثرترین ترویج نوع رفتار و سلوک ما می‌باشد. اگر سخنان ما زیبا باشد یا زیبا سخن بگوییم ولی پشتوانه آن حقیقت و واقعیت نباشد، اثری ندارد.

فرق کاری که ما انجام می‌دهیم با کاری که دیگران انجام می‌دهند، همین است. اگر حرفی که می‌زنیم به آن عقیده نداشته باشیم، آنگونه که باید و شاید تأثیر ندارد. در حالی که سخن دیگران در امور دیگر ممکن است این اثر را داشته باشند. ولی این مشکل در مورد روحانیت بیشتر است. لذا در درجه اول باید باور و یقین داشته باشد به آنچه که می‌گوید و به آن عمل کند؛ این خیلی مهم است: اول ایمان قلبی به آنچه می‌گوید و دوم عمل بر اساس آنچه که می‌گوید. هر یک از این دو رکن اگر نباشد، نباید انتظاری خاص از تبلیغ داشته باشیم. پس باید ما با تمام وجود به آنچه که می‌گوییم معتقد باشیم. دیگر اینکه با تمام وجود و در حدّ توان به آنچه می‌گوییم عمل کنیم. این یک مسئولیت کلی است و زمان و مکان نمی‌شناسد.

در این فرصت‌های تبلیغی در ایام دهه محرم، توجه به این دو خصوصیت خیلی مهم است؛ یعنی کسی که تبلیغ می‌رود و سخنی می‌گوید باید از عمق جاننش باشد، درد دین داشته باشد، درد مشکلات اخلاقی و رفتاری جامعه را داشته باشد، درد مردم را داشته باشد و بعد به اینها هم عمل کند. اینگونه نباشد که کسی حدیث اخلاقی بخواند و از آثار سوء دروغ و تهمت و غیبت بگوید و از عواقب و آثار بد اخلاقی و سوء ظن و بد گمانی و تکبر سخن بگوید اما در همان مدت کوتاه، مردم او را به گونه دیگری ببینند. ببینند که خودش به راحتی غیبت می‌کند و سوء ظن پیدا می‌کند و قضاوت زود هنگام راجع به افراد کند. خودش بجای اینکه حمل بر صحت کند، حمل بر فساد می‌کند. این قطعاً اثر گذار نیست.

از قول مرحوم آیت الله العظمی بروجردی نقل شده که انتظار ما از مبلغین این نیست اسلام را ترویج کنند. انتظار ما از مبلغین این است که عقائد مردم را خراب نکنند، چون بسیاری از اوقات، سخنی را از عمق وجود نگفتن یا به سخنی عمل کردن عقاید مردم را خراب می‌کند. این تعبیر مهمی است که خدا اسلام را حفظ می‌کند. ما هم از مبلغین نمی‌خواهیم اسلام

را حفظ کنند و ترویج کنند. همین مقدار که عقاید مردم را خراب نکنند یعنی به گونه‌ای رفتار کنند که آن تصویری که مردم از اسلام و اهل بیت و دیانت دارند، حفظ شود.

این خیلی برای مبلغ مهم است مخصوصاً برای کسانی که برای مدت کوتاهی در یک محل یا روستا یا شهر برای تبلیغ می‌روند، خیلی باید به این نکته توجه کنند که در منظر مردم همه رفتار و سخن آنها ارزیابی می‌شود، ممکن است یک روحانی در این ایام تبلیغ واقعا آثار مهمی برجا بگذارد و ممکن هم است واقعا مشکلاتی ایجاد بکند، این مهمترین مسئله‌ای است که باید به آن توجه شود.

۳. مطالعه

مسئله دیگر در تبلیغ این است که منبر و سخنرانی‌ها باید با مطالعه باشد.

از قول مرحوم آقای فلسفی نقل می‌کنند که می‌فرمود من برای هر منبری که می‌خواهم بروم، چند ساعت مطالعه می‌کنم، این خیلی فرق می‌کند تا این‌که کسی یک جزوه را سرسری مطالعه کند و برای مردم بیان کند. منبر با مطالعه ساندویچی معلوم نیست فایده داشته باشد، برای منبر فکر و مطالعه کنید، برای روضه‌هایی که می‌خواهید بیان کنید مطالعه کنید و دقت کنید که تا چه اندازه سندیت دارد، متاسفانه الان منبرها پر شده از خواب و داستان‌هایی که ریشه تاریخی ندارند. اینها برای مردم بد آموزی دارد و در دراز مدت آثار تخریبی بسیاری بر جای می‌گذارد. مطالعه بسیار مهم است. واقعا برای منبر باید وقت گذاشت. فکر نکنید منبر کار ساده‌ای است، باید وقت گذاشت، تفکر کرد، به منابع رجوع کرد و تحلیل کرد.

۴. تفکر در ارائه مطالب

نکته دیگر آنکه برای ارائه مطالب و بیان آنچه که مطالعه کرده‌اید فکر کنید چون نحوه بیان و ادبیاتی که بکار می‌برید خیلی مهم است. مثلا در یک محلی به روحانی می‌گویند بعضی از مردم این محل این مشکل را دارند، آن‌گاه منبری محترم همان شب بالای منبر شروع می‌کند به بد و بیراه گفتن، این راه صحیح نیست. تدبیر مهم است.

۵ و ۶. تدبیر و ملایمت

شما حتی اگر می‌خواهید یک رفتار یا فکر نادرست در بین مردم را تصحیح کنید این باید با مقدمات و تدبیر و نرمی باشد، پیامبر(ص) هیچ وقت در برابر آن همه مشکلاتی که داشتند چنین برخوردی نداشتند، ملایمت، تدبیر، نوع ارائه مطالب، اینها خیلی مهم و اثر گذار است، لذا ضمن اینکه برای مطالب مطالعه می‌کنید، پیرامون مطالب هم فکر کنید، به عوارض و بازتاب‌های سخنان فکر کنید، سنجیده و معتدل سخن بگویید، در سخنرانی حمله کردن به این و آن هنر نمی‌باشد و این راه صحیح نیست، اگر ایرادی وجود دارد نصیحت کنید، لسان نصیحت غیر از لسان حمله و تخریب است، روحانیت با این ویژگی‌ها در دل مردم نفوذ کرده و باقی خواهد ماند. ادبیات (سخن گفتن) ما خیلی مهم است حتی در برابر اشکالات و انحرافات که پیرامون خود می‌بینیم، خیلی مهم است که چگونه آن‌ها را بیان کنیم و از چه راهی در صدد حل آن‌ها برآییم. نکات دیگری هم در این رابطه وجود دارد که خیلی مهم است و ان شاء الله در فرصت دیگری بیان خواهیم کرد.

«الحمد لله رب العالمین»